



# آرزوی ابدیت

## نوشته الکساندر چورانسکو

رمان نویسانی که وسواس زمان دارند، در آثارشان با آن بازی می کنند و می کوشند که با کار نوشتن از آن بگریزند.

پالا، از کجا می آید؟ چه هستیم؟ به کجا می رویم؟ (۱۸۹۷)، اثر پال گوگن (۱۹۰۳ - ۱۸۶۸) نقاش فرانسوی.

شناخت ما دربارهٔ زمان از همهٔ دیگر جنبه‌های آشنای زندگی روزمره کمتر است. ما هرگز به امرارش پی نخواهیم برد و هرگز نخواهیم توانست آن را از بسترش جدا کنیم و مهارش سازیم.

با این حال زمان همچون ستاره‌ای دور و غیرقابل دسترس، پدیده‌ای نیست که بتوان بدان پی اعتنا ماند. ما کاملاً وابسته به آتیم، زمان ما را می‌سازد و ویران می‌کند؛ وادارمان می‌کند که زندگی کنیم و در عین حال نشانیم که بچه خواهیم شد. پیمانمان با زمان هم ماوراءالطبیعی است و هم خیالی. با این وصف، هر چند اثری ساختگاران و نشان دهندهٔ از خود پسه یادگار می‌گذارد، حضورش از ما می‌گریزد.

جایگاه مهمی که زمان در ادبیات و هنر دارد پرمعناست، زیرا نه تنها بر زندگی و اندیشهٔ ما تأثیر می‌گذارد، بلکه همچون وسواسی مدام بر تخیل و احساسهایمان سنگینی می‌کند.

### پیر مرد داس به دست

مفهوم زمان، گرچه با هیچ تصویر مشخصی همراه نیست، در هنرهای تجسمی حضوری کامل دارد. به دفعات بی‌شمار، بر حسب صفات و ردباهی که به جا گذاشته، به صورتی تبدیلی یا تمادین تصویر شده است. پیش از هر چیز، زمان مسئول زوال و مرگ تلقی می‌شود.

از این رو با سیمای مرگ یکسان شده است و در هنر غرب به‌طور سنتی به‌صورت سالخوردگی و شکستگی و گاهی حتی به‌صورت جنازه‌ای تصویر شده است. اما، به‌طور کلی، زمان در هنر قرون وسطا و رنسانس به‌صورت پیر مردی استخوانی با ریش سفید بلند نمودار شده است که داسی بزرگ، نماد مرگ جمعی، به دست دارد و فانوسی که نشان می‌دهد نور حیات در شرف خاموشی است. این نمثیل هم برای تصویر زمان به‌کار می‌رود و هم برای تصویر مرگ.

برخی از نقاشان با نشان دادن تقابل بین سالخوردگی و کودکی یا بین دوره‌های مختلف زندگی انسان گذر زمان را به یاد می‌آورند. توالی تسلسل را می‌توان هم به‌صورت تداوم آرام حیات نشان داد و هم به‌صورت طیفان خشونت‌بار جوانی که پیر را از میان برمی‌دارد؛ نمونهٔ کلاسیک این طیفان کروئوس (یا ساتورن رومی) خدای یونانی است که پدرش را از تخت سرنگون کرد و خود نیز به دست پسرش زئوس (ژوپیتر رومی) سرنگون شد. مفهوم زمان در موضوع تجزیه و از هم‌پاشیدگی نیز نمایان است، و این در مجسمه‌های سردگان و در برخی نقاشیها - گویاترین نمونهٔ آن امیر مشهور نقاش اسپانیایی خوان دوالس لال، به نام پایان شکوه جهان (۱۶۷۲) - دیده می‌شود. شکل دیگر تأمل در گذر زمان را می‌توان در تصاویر خرابه‌هایی مشاهده کرد که در نقاشی، شعر و طرح باغهای اواخر قرن هجدهم رواج داشت.



تسلسل زمانی خاص خود دشوار بود، برخی از رمان‌نویسان صرفاً به خاطر لذت بازی با زمان از این بهانه بیش از اندازه استفاده می‌کنند. در تریسترام شمنی (۱۷۵۹)، اثر لارنس استرن، توالی داشتن به قدری به گذشته برمی‌گردد که به نظر می‌رسد عمل داستانی (action) به جای آنکه به پیش برود به عقب باز می‌گردد.

زرد رمانتیکها، بازی با زمان در ادبیات روایی به کاری بسیار رایج مبدل شد. ساده‌ترین روش این بود که مسانند و اشتگنن ابروینگ در قصه معروفش رب و وان ویتکل، به نوعی تردستی دست بزنند؛ قهرمان این داستان، شاید برای فرار از شر همسرشکشان، مدت بیست‌سال تمام در خواب بود تا برای مردن به او فرصت کافی بدهد.

## گشت و گذار در لابه‌لای قرنها

رمانتیکهای اروپا به تسخیر دوباره گذشته از طریق خاطره اهمیت جدیدی دادند. به قول لیلیا (Lelia)، قهرمان کتاب ژرژساند، «اشتغال اصلی من این بود که پیوسته به شادبهای از دست رفته بازگردم». در قرن بیستم، رمان در جستجوی زمان از دست رفته، اثر مارسل پروست، به طور عمده به نقل جستجوی «زمان از دست رفته» توسط راوی می‌پردازد. اما «جستجوی زمان از دست رفته» به خاطر آنچه پروست آن را دخالتهای دل می‌نامد - یعنی وقتی که احساس و حافظه با به پای یکدیگر پیش نمی‌روند - فرآیند دشواری است. حافظه گذشته را به صورت لحظه‌ای و زودگذر زنده می‌کند. در حالی که بسازیابی گذشته از طریق حافظه غیر ارادی، که در حقیقت به یاد آوردن واقعی نیست، صورت می‌گیرد.

توسندگان دیگری نیز هستند که به زمانهای دورتری بازگشته‌اند. میهایل امینسکو، شاعر بزرگ رومانی در قرن نوزدهم، دنیس پینوا را به سفری به آغاز قرن پانزدهم فرستاد. ویرانی اثر نویسنده معاصر فرانسوی رنه بار ژاول زمانی متناقض نامست: قهرمان داستان وی در سفری به گذشته درمی‌یابد که قادر به بازگشت به زمان حال نیست.

رمان‌نویسان به همین راحتی به آینده هم سرکش می‌کنند. از قرن هفدهم تا به امروز، رمان آینده‌نگر شاربخچه‌ای درخشان و طولانی دارد. یکی از نخستین رمانهای مربوط به آینده اپیگون اثر نویسنده قرن هفدهم فرانسه آبه دیوسور است. مسائین زسان (۱۸۱۵)، ائبر ای‌جی‌ولز، از آثار کلاسیک زمان‌نوردی به شمار می‌رود که الهامبخش بسیاری از آثار امروزی است. دیندار لوشی سیاستمدار مرسیه از پاریس در سال ۲۴۴۰ (۱۷۷۱) نمونه برجسته دیگری از این نوع کار است.

شکل دیگری از ادبیات وجود دارد که به شکستن قواعد زمان علاقمند است. ظاهر آن نظم زمانی را رعایت می‌کند، اما در واقع مفهوم عمر و زمان «واقعی» را حقیر می‌شمارد و قهرمانانش، مانند بهودی سرگردان، در خلال قرون به گشت و گذار مشغول‌اند. قهرمان اورلاندوی (۱۹۲۸) ویرجینیا

## تردستی رمان‌نویسان با زمان

و سواست زمان در ادبیات حتی بیش از اشکال بیانی دیگر اهمیت دارد. هراس از زمان به شیوه‌های گوناگونی وارد فرآیند خلق ادبی می‌شود. زیرا ادبیات بیش از نقاشی با تجدید خاطره سر و کار دارد. در ادبیات تصویری از زمان می‌توان خلق کرد که اگر دقیقتر نباشد دست کم دریافتی‌تر و به تصاویر خیالی ما نزدیکتر است.

ادبیات همواره از زندگی واقعی، از اسرار زندگی درون یا مسائل مناسبات انسانی الهام گرفته است. بنابراین تعجبی ندارد که در ساختار کارهای ادبی، به‌ویژه در ادبیات روایی با حماسی، زمان این همه پراهمیت است. زمان آیدیشه‌های رمان‌نویس را نشان‌گذاری می‌کند. به قول آلبر تسیوید (۱۸۷۶ - ۱۹۳۶) منتقد فرانسوی قید زمان کلید ساخت رمان است.

محتوای رمان سنتی - طرح آن - همچنان که محتوای نثر با شعر حماسی (نوعی که امروزه اثری از آن دیده نمی‌شود)، سیر و سفری است در زمان که از آنچه در زندگی روی می‌دهد تقلید می‌کند. وقایع ضمنی با ترتیب زمانی گره‌گشایی می‌شود. تا حدودی شبیه وضعی است که در نثر حاکم است: هیچ‌یک از بازیگران با به صحنه نمی‌گذارند مگر آنکه علامت خاص خود را دریافت کند.

این نوع روایت، که منطقی است و به آسانی می‌توان آن را دنبال کرد، بیش از ۲۰۰۰ سال سابقه دارد. در این نوع کار نویسنده می‌تواند از آزادی‌هایی نیز برخوردار باشد. یک نویسنده کلاسیک گاه‌گاه ممکن بود بگوید «فراموش کردم بگویم که...» و با این بهانه از چهارچوب نظم زمانی وقایع خارج می‌شد تا واقعه‌ای را انتقال کند که شرح آن در

بابان شکوه جهان (۱۶۷۲)، اثر نقاش اسپانیایی خوان دوالس لتال (۱۶۴۰ - ۱۶۲۲)، تمثیلی از فضای جسر جهان.



شکل‌های هندسی در ادبیات

در این نوع روایت، که منطقی است و به آسانی می‌توان آن را دنبال کرد، بیش از ۲۰۰۰ سال سابقه دارد. در این نوع کار نویسنده می‌تواند از آزادی‌هایی نیز برخوردار باشد. یک نویسنده کلاسیک گاه‌گاه ممکن بود بگوید «فراموش کردم بگویم که...» و با این بهانه از چهارچوب نظم زمانی وقایع خارج می‌شد تا واقعه‌ای را انتقال کند که شرح آن در

وولف در آغاز رمان شانزده ساله است و در پایان آن سی و شش سال دارد. این کلاً عادی می‌نماید، اما اصل قضیه این است که در این فاصله ۲۲۲ سال گذشته است و قهرمان در قالب زمان و مردان مختلفی ظاهر شده است. در داستان نامبرای یورخس عتیقه فروشی در قرن بیستم با شخصیت‌های بزرگ عهد عتیق نشست و برخاست می‌کند.

بسیاری از نویسندگان امروزی دیگر دربارهٔ نظم زمانی و سراسی ندارند و زمان را محدودیتی برای نقل داستان نمی‌دانند. رمان، دیگر عمل داستانی نیست و به «استاسیس» یا زمان فشرده مبدل شده است. در قیلفنامه - رمان سال گذشته در مارین باد (۱۹۶۹)، اثر آن روب گریه - جهان به «زمان حالی ابدی» مبدل می‌شود که هر گونه توسل به خاطره را محال می‌کند. تو در تو کردن توالی زمان و پیش‌پس‌اضادگی عمل داستانی از مشخصات آثار گلودسیمون است. آشننگی در توالی زمان در رمان آیسالوم، ایسالوم (۱۹۳۶) ویلیام فاکنر به قدری آشکار بود که او لازم دید جدولی زمانی به کتاب خود اضافه کند که زمان و مکان وقوع هر واقعه را نشان دهد. این رمان کندوکاوی در زمان است که به توالی زمان اعتنایی نمی‌کند.



مرگ و هیزم شکن (۱۸۵۹)،  
گراووری بر اساس اثر هنرمند  
فرانسوی ژان فرانسوا میله

### تسخیر لحظه

این تلاش عمدی برای کنار گذاشتن قید زمان در ادبیات با این خطر روبروست که تمرین مهارت صرف تلقی شود. آیا تصنی می‌نماید؟ زیرا حتی وقتی که زمان مورد توجه نیست، در که زمان به نحوی نازدودنی در زمینهٔ متن حضور دارد. نظاره بر فراموش کردن زمان حاکی از آرزوی محو شدن خصلت ناپایدار و متزلزل هر آن چیزی است که سرانگشت زمان لیس‌شان کرده است. این زمان نیست که نویسنده در صدد از میان برداشتن آن است، بلکه آن شکنندگی که زمان بر همه چیز تحمیل می‌کند مورد توجه او است. غیبت زمان حاکی از خلا نیست، بلکه برعکس آرزوی ابدیت را نشان می‌دهد.

آرزوی ماندگاری و ابدی شدن است که ذهن را پسرشان می‌کند. هر اس از تاریخ تنها نگرانی گذرایی است. این شناخت دردناک که ابدیت تنها در خلا پس از مرگ قابل حصول است اضطراب بصری انگیزد. همهٔ شاعران و نویسندگان این اضطراب را احساس می‌کنند. ویلیام بلیک هنگامی که نوشت وظیفه‌اش «بازگشتن جهان‌های ابدی» است، در همین اثبته بود.

چگونه می‌توان با این چالش روبرو شد؟ چندین تلاش جسورانه صورت گرفته است تا نقطه‌ای که در آن تضادهای زمان محو می‌شود مشخص گردد. این تضادها به نظر دانته، در زمان حالی حل می‌شود که وی در وجود خدا می‌یافت؛ و به نظر شلی در دید همزمان گذشته، حال و آینده، اما به نظر نووالیس، زمان در زمان حالی معنوی ادغام می‌شود که گذشته و آینده را با یکدیگر درهم می‌آمیزد. اگر همهٔ این سیستم‌ها چیزی جز گریز نخیل نباشند، در هر حال شیوه‌هایی هستند

### زمان تاریخی و زمان کیهانی

تمام هم‌نسلهای من، از مارکسیستها گرفته تا سارتر، زیر نفوذ کشف تاریخ و تاریخت قرار دارند؛ تا آنجا که انسان موجودی شده است که در زمان بازگشت ناپذیر زندگی می‌کند. اما من با این گونه تسخیر مخالفم، نه به این دلیل که از تاریخ وحشت دارم، بلکه به این دلیل که انسان در زمان غیرتاریخی نیز زندگی می‌کند: زمان رویت، زمان در عرصهٔ نخیل، و از این قبیل.

به ویژه دلیلی نمی‌بینم زمان کیهانی را نادیده بگیرم که بازگشت پذیر و دوری است و برای نوع بشر بسیار با اهمیت است و تجربی است و کیهان است و این نکته‌ای است که تمایل زیادی به فراموش کردن آن دارم. منظور این است که ما نمی‌توانیم آنچه را که همه تجربه می‌کنند و می‌دانند کنار بگذاریم: توالی آن‌هنگین روز و شب، گردش بی‌سایان فصلها. این تجربه‌های بشری سرشتی کیهان‌شناختی دارند که در آن زمان دوری است. در نظر گرفتن آنها مستلزم گریز از تاریخ نیست، بلکه سرآغاز تعالی (transcendence) قابل ستایش و کاملاً محسوس است که مرادها با طبیعت، جانوران و گیاهان را میسر می‌کند.

میرجالیانده

استاد رومانیایی تاریخ ادیان

(«Templum» No. 2, 66 1981, Paris)



منظره خیالی نگارگری بزرگ لوور در  
ویرانه‌ها (۱۷۹۶)، اثر تئوفیل  
فرانسوی هورودور (۱۸۰۸-  
۱۷۳۳)

برای ثبوت زمان.

یکی از روشهای معمول نیل به این حالت انسجام آن است که زمان را در لحظه معین در سکون نگه دارند. زمان - ژاک روسو نقل می‌کند که در جزیره سن پیر چگونگی لحظاتی از سعادت را تجربه کرد که در آن زمان حضور نداشت و زمان حال ابدی به نظر می‌رسید.

به قول پروست «دقیقه‌ای رها شده از نظم زمان در ما انسانی را باز می‌آفریند که از نظم زمان آزاد شده است. آن چنانکه می‌توانیم آن را احساس کنیم» - و این ما را از آنچه هراس از تاریخ نامیده‌ایم آزاد می‌کند. جیمز جویس در شب - زنده‌داری فینگانها (۱۹۳۹) محتوای تجربه یک لحظه را در ۶۰۰ صفحه فشرده می‌کند (با گذرش می‌دهد). اما این تجربه مایوس کننده است. زیرا سعادت زمانی که صرف خواندن کتاب می‌شود چهارچوب زمانی آن را بسط می‌دهد و آن را از میان برمی‌دارد.

نویسندگان روشهای دیگری نیز برای از میان برداشتن هراس از تاریخ ارائه داده‌اند. یکی از آن‌هاها خلق بهشتی ساختگی است. به نظر بولدر، سرمستی از شراب یا ششیش به وسیله محو زمان است. خودکنشی، که دلایل موجه بودن آن را در آثار شوینهاور و بیانانوتوس جان دان می‌توان یافت. طریق دیگر محو زمان است. اگر این نظر به‌الناسار گرامسبان را بپذیریم که «زمن نوعی مردن هر روزه است» هر روشی اعتبار خواهد داشت. با این حال، غلبه بر سرگ از طریق مردن پیروزی عیبی نیست.

پس زمان برای نویسنده، زمانی که آفریننده در هنگام کار تجربه می‌کند، چیست؟ نوشتن شیوه‌ای از متوقف کردن زمان یا گریز از آن است. میر جالباده از «زمان نیایشی» سخن می‌گوید که به زمان حال شفایت می‌بخشد. همه این لحظات شفاف را در خارج از زمان واقعی به یکدیگر می‌پیوند و بین ترتیب چشم‌اندازی از ابدیت فراهم می‌کند. چه در ادبیات و هنرهای بصری، و چه در پژوهش علمی، آفریننده در زمان حالی موهوم گرفتار می‌شود که، مسانند حالت استفراف عارف یا تصور بهشتی تصنعی، آگاهی از زمانهای دیگر را زایل می‌کند.

زمان برای خواننده چه معنایی دارد؟ به نظر من این امکان طفره زدن از هراس از تاریخ از طریق گریز به دامن آنچه ماندگار است، در مدت زمان آزادی که صرف خواندن می‌شود نیز وجود دارد. خوانندگان نیز به طریق دیگری آفریننده‌اند زیرا در تخیل خود تصاویری را بساز می‌کنند که در غیر این صورت بیجان و بی‌حرکت‌اند. در عین حال، خوانندگان در زمان ثابت مطالعه غوطه‌ورند. مسکن است احساس اضطراب کنند. اما این احساس، اضطراب بالوده‌ای خواهد بود که بر زمان حال خوانان تأثیر خواهد گذاشت.

خواندن نیز نوعی نیایش است. شاید «خواننده عزیز» کورتاسار حق داشته که در هنگام خواندن احساس می‌کرد همه چیز از آغاز تعیین شده بود.

ترجمه‌های غرانی

الکساندر چورانسکو  
نویسنده روسیایی تبار که آناستاس در  
زینت برنسیهای ادبی است. چندین اثر  
دربارۀ ادبیات فرانسه، اسپانیا و رومانی و  
مقالاتی درباره‌ی ادبیات تطبیقی منتشر کرده  
است. از جمله «باروک یا کشف درام» (به  
اسپانیایی) و «لقاب و چهره» (۱۹۸۳). به  
فرانسه، وی همچنین کندی الهی دانسته.  
اثر کرسنت کلب و چندین اثر تاریخی  
دیگر را ترجمه کرده است.